

## تحلیلی بر دیدگاه‌های تربیتی پسا مدرن

رسول ربانی\* و احسان بدری\*\*

\* دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

### چکیده

واژه پسا مدرن رویکرد جدیدی است که در دهه های ۹۰ و ۲۰۰۰ در اروپا و آمریکا شکل گرفت و همراه با جنبش های انتقادی، اجتماعی و سیاسی گسترش یافت. این دیدگاه بر رشته های مختلفی از جمله هنر، معماری، ادبیات، فلسفه و علوم اجتماعی تاثیر گذاشته و در عرصه تعلیم و تربیت نیز نگرش های جدیدی را مطرح می نماید. تعلیم تربیت پسا مدرن بیشتر به تبیین بحران

زندگی تعلیم و تربیت و انتقاد از آن می‌پردازد. اساس تربیتی این دیدگاه تکثر گرایانه، مبتنی بر گفت‌وگو، تأکید بر تفاوت‌ها، غیریت و مطالعات فرهنگی، ضد اقتدارگرا و انتقادی است. عواملی که در وهله اول باعث ظهور پست مدرن گردیده است، عدم تحقق وعده‌های فرا تجدید در زمینه‌هایی چون عدالت اجتماعی، صلح و مردم سالاری در سایه پیشرفت علوم بوده است.

با توجه به اهمیت این پدیده و تأثیرات مختلف آن بر نظام‌های تربیتی و با عنایت به این که تلاش‌های علمی کمی در این زمینه دلالت‌های تربیتی آن انجام شده است، لذا هدف این مقاله بررسی تأثیرات پست مدرنیسم در قلمرو تعلیم و تربیت است. در عین حال شناخت اثرات تربیتی این دیدگاه بر شناخت مبانی نظری آن مبتنی است و کسب چنین شناختی شرط اساسی پردازش به اثرات تربیتی آن است، لذا در این مقاله ابتدا به مفهوم پردازش تجدید و پسا مدرن پرداخته شده و سپس ویژگی‌های هر یک مورد بحث قرار گرفته است. در ادامه ویژگی‌ها و دلالت‌های مهم تربیتی مانند تربیت انتقادی، تفاوت‌های فردی، توجه به عنصر دیگر، نفی کلیت‌گرایی، اهمیت زبان و جایگاه دموکراسی مورد توجه واقع شده است. در پایان نیز به نقد برخی از دیدگاه‌های تربیتی پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تجدید، پسا مدرن، تعلیم و تربیت، غیریت، ساخت شکنی، مردم سالاری،

تربیت انتقادی، فراروایت، عقلانیت، تفاوت، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اهمیت تعلیم و تربیت تا آن حد است که اندیشمندان قدیمی چون افلاطون، ارسطو، خواجه نصیر الدین طوسی، غزالی، ابن خلدون و آگوستین آن را برترین صناعات بشر دانسته‌اند و هنوز هم با توجه به نقش تعلیم و تربیت در شکل‌گیری آدمی و با توجه به شرایط حاکم بر جهان و به

کار بستن دیدگاه‌هایی که به طور مداوم در فکر ابداع و نوآوری در مسایلی از قبیل روش تدریس، راهبردهای آموزشی، روش‌های سنجش، ابزارهای آموزشی و غیره می‌باشند، ضروری است. از جمله دیدگاه‌های جدید که به دنبال تربیت انسانهای عاقل و انتقادگر است دیدگاه پسا مدرن است که یکی از اندیشمندان بزرگ این دیدگاه «ژاک دریدا» است. دریدا از تاثیر گذارترین فلسفه جهان معاصر به شمار می‌رود. کمتر فیلسوفی را می‌توان یافت که به اندازه او قواعد مرسوم فلسفه را زیر پا گذاشته، روش‌ها و مفاهیم آن را متحول ساخته است.

به عنوان نمونه روش ساخت شکنی<sup>۱</sup> با نام او گره خورده است. بنا به نظر وی ساختار زدایی یک برنامه انتقادی عادلانه است که بدون پذیرش هر گونه معیار جزمی به نقد تمام مسایل می‌پردازد. دریدا با زیر سوال بردن بسیاری از مفاهیم تجدد به دنبال مفاهیمی پویا، جدید و خلاق است. مفاهیمی که می‌تواند بسیاری از مسایل تعلیم و تربیت را حل کند و با عملیاتی کردن اندیشه‌های فلسفی، فراگیرانی خلاق تر و نوآورتر تربیت کند. «میشل فوکو»<sup>۲</sup> نیز از پسا مدرن‌های معروفی است که نظریات تربیتی وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فوکو و دریدا، فیلسوفانی هستند که نام آن‌ها با پسا مدرن عجین شده و از شارحان اصلی آن محسوب می‌شوند.

آثار فوکو را بعد از مرگش، به عنوان مهمترین واقعه قرن در حوزه اندیشه توصیف کرده‌اند، هر چند این توصیف می‌تواند تا حدودی مبالغه آمیز باشد اما بدون شک حاکی از اهمیت میراثی است که فوکو به عنوان یک فیلسوف، یک تاریخ دان و یک فعال سیاسی از خود بر جای گذاشته است.

1 - Derrida, J  
2 - Deconstruction  
3 - Foucault, M

در مورد ضرورت مطالعه این موضوع کمتر کسی است که امروزه نسبت به اهمیت تجدید گرای شک داشته باشد، در شرایطی که تجدید گرای از طرف پسا مدرن و گرایش های مختلف آن زیر سوال رفته است.

شناخت تجدید گرای برای شناخت پسا مدرن ضروری است و از آن گذشته می توان گفت که در پرسش های بنیادین و فلسفی نمی توان آنها را از یکدیگر جدا دانست، بنحوی که پسا مدرن جریانی است که در واقع برآمده از دل مدرنیته و تلاشی است برای یافتن پاسخ هایی جهت حل معضلات مدرنیته و خروج از بن بست های مدرنیسم. بر این مبنای نمی توان آن را گسست یا انقطاع از مدرنیته و یا اعتراض و نفی آن دانست. در حالی که نباید آن را تداوم و تکمیل پروژه مدرنیته نیز محسوب کرد. پسا مدرنیسم نمادی است برآمده از دل بحران های متعددی که مدرنیته در فرآیند تکامل و تحول خود با آن ها روبرو بوده است، لذا پست مدرنیته تلاشی است ریشه دار در دل مدرنیته برای یافتن راه خروجی از بحران ها و ایجاد مرکزیتی جدید می باشد.

دیدگاه های آن، باوجود این که در قلمروهای مختلفی همچون هنر، فلسفه، سیاست و ادبیات مسایل و مباحث تازه ای را برانگیخته اند، در عرصه تعلیم و تربیت نیز پرسش ها و نگرش های جدیدی را مطرح نموده اند. گرچه آن ها درباره تعلیم و تربیت به طور صریح و روشن کمتر بحث و گفتگو کرده اند، اما در عین حال می توان از ویژگی ها و مجموعه آثار به دست آمده از آن ها، دلالت های ضمنی مربوط به تربیت و جنبه های مختلف آن را استخراج نمود. بدین ترتیب، از آنجا که مدارس امروزی برخلاف مدارس گذشته باید به دنبال نقد، نوآوری و خلاقیت باشند، کاربرد اندیشه های تربیتی پست مدرنیسم می تواند در رشد علمی و اجتماعی و تربیتی فراگیران به ویژه در پرورش نقد و انتقاد و خلاقیت آنان کمک نماید.

## تجددگرایی و پسا مدرنیسم

واژه پسا مدرنیسم جنبش فکری گسترده‌ای است که رشته‌های مختلفی از هنر، معماری ادبیات تا فلسفه، نظریه اجتماعی و سیاست را در نور دیده است که از دهه ۱۹۶۰ و به خصوص در جریان رویدادهای اواخر این دهه در اروپا و آمریکا شکل گرفت و همراه با جنبش‌های انتقادی و اجتماعی و سیاسی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گسترش یافت (اریزون، ۱۳۷۲).

نگرش پست مدرنیسم در تمام زندگی بشر از جمله دانش بشری تغییراتی به وجود آورده است. این نگرش یک جریان فلسفی، یک نیروی فرهنگی، یک چارچوب ذهنی است. واژه پست مدرنیسم را در آثار کسانی چون فردریکو داوینیس، دادلی فیتیس، آرنولد توین بی، چارلز آدلسون، اروینگ هاو، هری لوین، سلی فیدلر، و دیگران می‌توان یافت (احمدی، ۱۳۷۰).

به نظر کلیویک<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) پست مدرنیسم<sup>۲</sup> دیدگاه فلسفی و اجتماعی جدیدی است که در آثار متفکران مطرح شده است.

این دیدگاه، همچنانکه در قلمرو مختلفی چون فلسفه، سیاست، هنر، فرهنگ و علوم اجتماعی به مسایل و مباحث تازه‌ای پرداخته، در عرصه تعلیم و تربیت نیز پریش‌ها و نگرش‌های جدیدی را به میان آورده است.

در توضیح مفهوم پست مدرنیسم میسر نیست هر چند که دربارۀ مفاهیم نوگرایی و فرانوگرایی اتفاق نظر وجود ندارد ولیکن شناخت هر کدام وابسته به دیگری است. هولاب<sup>۳</sup> (۱۹۹۱: به نقل از باقری، ۱۳۸۲) معتقد است مدرنیسم جریانی است که در تاریخ غرب رخ داده و ریشه آن به گذشته‌های دور، حتی به جنبش رنسانس که برخی به ظهور فیلسوفان عقل‌گرا و

1- Clive Beck  
2- Postmodernism  
3- Holab

برخی به عصر روشنگری نسبت می دهند، و دارای ویژگی هایی چون آزادی، خودباوری، انسان محوری، اصالت، مردم سالاری، منافع فردی، ملی گرایی و پیدایش دولت-ملت و وجود قوانین جهان شمول می باشد.

با گذشت دو قرن، مدرنیسم از تحقق بسیاری از اهداف و آرمان های خود عاجز ماند و وعده هایی که برای سعادت بشری داده بود نتوانست فراهم سازد. البته تجدد گرایی پیامدهای مثبت بسیاری همچون پیشرفت علم و تکنولوژی و بهبود شرایط مادی و رفاه برای جوامع را به همراه داشت. اما جنبه های منفی بیشتری داشت که از آن جمله می توان از اختلافات طبقاتی، از بین رفتن ارزش های انسانی، کشتار اقلیت ها، سلطه جویی حکومت های مستبد و بروز جنگ های جهانی اول و دوم را نام برد که نیچه و هایدگر از جمله منتقدان آن به شمار می روند (نجاریان و همکاران، ۱۳۸۲).

واژه «پسا مدرن» برای اولین بار در سال ۱۸۷۰ توسط «چمن»<sup>۱</sup> به کار برده شد (قرلسقلی، ۱۳۷۶). این اصطلاح به تدریج در نوشته های متفکران غربی رایج گردید. اما اوج شکوفایی پست مدرن در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بود که فیلسوفان فرانسوی نظیر لیوتار، فوکو، و دریدا، مدرنیسم را مورد انتقاد قرار دادند. هر چند که پست مدرنیسم بیشتر در فرانسه و آن هم در ارتباط با هنر آغاز گردید، ولی به سرعت به خارج از اروپا و نیز علاوه بر هنر به سایر رشته ها و علوم گسترش یافت و اکنون پست مدرنیسم در آمریکا کاربرد عملی و حرفه ای یافته و در نظام آموزشی، مدیریت، برنامه ریزی، سازماندهی، محیط زیست و صنایع سیاست گذاری هنری-فرهنگی و در

۱ - Chapman  
۲ - Lyotard  
۳ - Foucault  
۴ - Derrida

جنبش‌های زنان نقشی موثر دارد (آذرنگ، ۱۳۷۶). هر چند که در کشور ما اندیشه پست مدرنیسم هنوز جنبه کاربردی نیافته ولی مضامین آن در افکار و اندیشه‌های متفکران نمایان شده است.

### ویژگی‌های پست مدرنیسم

در اینجا لازم است به ویژگی‌های عمده پسا تجدد گرایی به طور گذرا اشاره‌ای کرده باشیم هر چند که در بین اندیشمندان آن درباره این ویژگی‌ها توافق چندانی وجود ندارد: بنحوی که مفاهیم بنیادی و فلسفه‌ها و مبانی نگرش‌های یکدیگر را نیز نفی می‌کنند.

برای نمونه لیوتار (۱۹۸۴: به نقل از دلاوری، ۱۳۸۲) معتقد است پسا مدرن، عصر تشکیک یا مردن تعاریف منطقی است و این تشکیک به طور حتم از پیشرفت علوم حاصل شده است. همچنین ویژگی برجسته پست مدرنیسم را عدم اعتقاد به کلیت یا فراروایت‌هایی می‌داند که در مدرنیسم مفروض بود.

به طور خلاصه نظریات و اندیشه‌های لیوتار را بدین شرح می‌توان خلاصه نمود:

- ۱- به پایان رسیدن عصر ساختن نظریه و یا نظریه‌های کلان در باب سیاست و جامعه.
  - ۲- عدم دسترسی به یک نظریه مطلق گرای اخلاقی و ارزشی.
  - ۳- شکاکیت اخلاقی که نهایتاً به یک جهان اعتباری و اعتبار گرایی ختم خواهد شد.
- هلینکاویمن<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) نیز خصوصیات کلیدی دانش پست مدرنیسم را به شرح ذیل فهرست می‌کند:

- ۱- تمهد به کثرت گرایی دیدگاهها و معانی و روش‌ها وجود دارد.

۲- جستجو برای قدر دانی از معانی دوگانه و تفسیر های جانیشینی که بسیاری از آنها ابهام دارد و غیر مطلوب هستند، وجود دارد.

۳- عدم اعتماد به داستانهای بزرگ، کلی و مطلق که به معنای توضیح دادن هر چیزی است. این شامل نظریه های کلی علم و افسانه های دینی، نگرش های ملت ها، فرهنگ ها و کارهای ما می شود که برای توضیح دادن چرایی چیزها به کار گرفته می شود.

۴- چون کثرت دیدگاهها و راه های دانستن وجود دارد پس حقایق نیز چند گانه هستند. لازم به ذکر است که پست مدرنیسم علاوه بر ویژگی های فوق به عنوان یک رویکرد تاریخی دارای ویژگی در زمینه هایی چون فرهنگ، جامعه شناسی، فلسفه، اقتصاد و تعلیم تربیت نیز می باشد. در اینجا خطوط اصلی اندیشه مدرنیته را می توان در این نکات خلاصه نمود (دلآوری، ۱۳۸۲):

- ۱- در روانشناسی منکر فاعل عاقل و منطقی.
- ۲- نفی دولت به عنوان سمبل هویت ملی.
- ۳- ترفیع و ترویج نسبی بودن اخلاقیات.
- ۴- مخالفت با قدرت یا بی اساسی دولت متمرکز.
- ۵- مخالفت با رشد اقتصادی به بهای ویرانی محیط زیست.
- ۶- مخالفت با حل شدن خرده فرهنگ ها در فرهنگی مسلط.
- ۷- مخالفت با نژاد پرستی.
- ۸- زیر سوال بردن همه برداشت های اساسی مورد قبول اجتماع.
- ۹- شک نسبت به عقل انسان و رد عقل گرایی و طغیان همه جانبه علیه روشنگری.
- ۱۰- به رسمیت شناختن نسبییت گرایی (relativism).



پسا مدرن در دهه ۱۹۸۰ با دیدگاه‌های هابرماس و فوکو در جامعه‌شناسی آغاز شده و با نظریات لیوتار تکمیل شد. از منظر آنان پسا مدرنیسم فراروایت‌هایی از قبیل: علم، دین، فلسفه و اومانیسم و آزادی زنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ایده توسعه تاریخی مدرنیست‌ها را رد می‌نماید.

یک وجه تشابه ساخت گرای، ما بعد ساخت گرای و پست مدرنیسم توجه آنان به زبان است که جملگی ریشه در زبان‌شناسی بخصوص ایده‌های دوسوسور دارند: به عنوان نمونه لیوتار معتقد است که «شناخت علمی نوعی گفتگو است» و بطور کلی آن‌ها معتقدند که زبان ضرورتاً امروزه مرکز توجه تمامی دانسته‌ها، کنش‌ها و زندگی است.

یکی از کسانی که آثارش هم جنبه‌های ساخت گرای و هم ما بعد ساخت گرای و هم پست مدرنیستی داشته است، میشل فوکو (۱۹۸۴) جامعه‌شناس فرانسوی می‌باشد. فوکو از افراد مختلفی تاثیر پذیرفته است. به عنوان مثال از عقلانیت ماکس وبر، ایده‌های مارکسیستی، روش هرمنوتیک، ساخت گرای و همچنین از نیچه تاثیر پذیرفته است.

البته ساخت گرای نیز مورد انتقاد قرار گرفت و باعث شد نظریات ضد ساخت گرای نیز وارد جامعه‌شناسی شود و در این ارتباط می‌توان به جامعه‌شناسی هستی‌شناسانه و نظریه سیستم‌ها در برابر ساخت گرای اشاره کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

### دیدگاه‌های تربیتی پست مدرنیسم

همواره مشکلاتی برای مطالعه تعلیم و تربیت پسا مدرن وجود دارد: اول این نوع مطالعه، سیستم واحدی از عقاید و مفاهیم نیست و نمی‌توان آن را به عنوان یک جنبش واحد تلقی کرد بلکه اصطلاح کلی، پیچیده و چند وجهی است و به راحتی قابل تبیین نیست. دوم اینکه پسا مدرنیست‌ها درباره تربیت به صورت صریح و روشن کمتر بحث و گفتگو کرده‌اند. سوم اینکه

چون نظریه و عمل تعلیم و تربیت در درون مدرنیته شکل گرفته، بیشتر در برابر پیام های پست مدرن مقاومت می کند. بنحوی که لیوتار (۱۹۸۴) اظهار می دارد مدرنیته به طور عمیقی با تعلیم و تربیت پیوند یافته است، لذا با توجه به توضیحات فوق نمی توان انتظار نظام ثابت و مشخصی از تعلیم و تربیت داشت، اما با این وجود می توان از مجموع آثار به دست آمده، مضامین تربیتی استخراج کرد که ما در این جا به برخی از مضامین تربیتی پست مدرنیسم می پردازیم.

### مردم سالاری

پیروان پسا مدرنیسم شکل کنونی مردم سالاری را مورد انتقاد قرار می دهند بنحوی که معتقدند دموکراسی برای آن بوده است که به همگان بها داده شود. اما صورت مضحک آن چنین است که همه با هم سخن بگویند و در این ازدحام اصوات، آنچه شنیده نخواهد شد، صدای همگان است. پست مدرنیست ها بر این اعتقادند که دموکراسی به عنوان عنصری مطلوب در دوران مدرنیته تحقق نیافته است، زیرا دموکراسی منجر به چیرگی فرهنگ مسلط در جامعه و یا فرهنگ مسلط در جهان شده است. گرایش به جهانی کردن فرهنگها و جریان فکری، شکلی از همین استیلای فرهنگی است. آن ها در توجیه مردم سالاری واقعی، مردم سالاری رادیکال تر را مطرح می نمایند و آن را نوعی دموکراسی در پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت پست مدرنیسم به شمار می رود (باقری، ۱۳۷۵).

### تربیت انتقادی

پسا مدرنیسم ها تعلیم و تربیت دوره تجدد گرایی را بحران زده می دانند و از این دیدگاه، تعلیم و تربیت محتاج بحران زدایی است. پیشنهاد پست مدرنیسم ها در این مورد آن است که برای رفع این بحران، حضور معلم، حضور شاگردان و نیز حضور متن در نظام آموزش و پرورش باید

تعریف دیگری بیاید. ژيرو<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) یکی از حامیان پست مدرنیسم با آوردن عنصر «روشنفکری» این تلقی رایج را رد می‌کند که معلمان، فقط محتاج به کسب مهارتند و با این تصور که «تدریس فن است و مدرس ذوفن» مخالفت می‌کند. از نظر وی، معلم یک روشنفکر حرفه‌ای است: یعنی اگر حرفه یا فنی هم دارد، باید به اندیشه و فکر تبدیل کند. به عقیده پست مدرنیسم، نقش معلم ساختار زدایی از آن نظام فرهنگی است که در آن زندگی و تدریس می‌کند.

براساس مفهوم ساختار گرایی، برای اینکه بتوانیم در فرهنگ خود، بحران یابی کنیم و ریشه بحران را بیابیم، باید ساختار و قالب آن را با دیده نقد، تحلیل و بازنگری کنیم. در اینجا آنچه که پست مدرنیسم<sup>۲</sup> ها به آن اهمیت می‌دهند موضوع نقد و انقاد و تربیت انتقادی است. آنان معتقدند که قوانین علمی، اجتماعی، فرهنگی و کلیه امور مسلط بر جامعه را نباید قطعی و مسلم و غیر قابل تغییر پنداشت، زیرا رواج و سلطه این امور هیچ گاه دلیل بر صحت و درستی آن‌ها نمی‌باشد. از این رو همواره با دیدی نقادانه به مسایل پیرامون خود می‌نگرند و این ویژگی در بسیاری از عرصه‌ها بخصوص تعلیم و تربیت به چشم می‌خورد.

در این مورد ژيرو (۱۹۹۹) معتقد است که نقش جدید تربیت باید نقش انتقادی باشد تا تربیت یک شهروند صورت مناسب بیاید. تعلیم و تربیت باید جلوه‌ای انتقادی پیدا کند و در خدمت آفریدن قلمروی عمومی از شهروندانی باشد که قادر به اعمال قدرت بر زندگی خودشان و به ویژه بر شرایط ایجاد و تحصیل دانش هستند و مریان نیز در این زمینه باید تعلیم و تربیت انتقادی را پروراند که در آن دانش، عادات و مهارت‌های شهروندی انتقادی به جای شهروند فقط خوب آموزش داده شود.

### توجه به عنصر «دیگر» در تعلیم و تربیت پسا مدرنیسم

پسا مدرنیسم‌ها معتقدند که کار و حرفه اصلی آن است که بتواند دانش آموز را از عنصر «دیگر» مطلع کند. از این رو تعلیم و تربیت آن‌ها تعلیم و تربیتی است که در آن به دیگران توجه شود. یعنی صداهای «دیگر» نیز شنیده شود. منظور پسا مدرنیست‌ها از «دیگری» همه کسانی است که به نحوی مورد ظلم واقع شده، استثمار گردیده، و یا به کنار زده و به حاشیه رانده شده‌اند. افرادی مانند رنگین پوستان، شهروندان طبقه پایین، اقلیت‌های نژادی و قومی و زنان مصادیق واژه «دیگری» از نگاه پسا مدرنیسم‌ها می‌باشند (نجاریان و همکاران، ۱۳۸۲).

پس از دیدگاه پسا مدرنیسم‌ها توجه به عنصر «دیگر» در تعلیم و تربیت نقش اساسی دارد: به این مفهوم که در تعلیم و تربیت و فعالیت درسی، معلم باید بتواند دانش آموز را از عنصر «دیگر» و فرهنگ «دیگر» مطلع سازد. از این رو، تعلیم و تربیت مطلوب از دیدگاه پسا مدرنیسم‌ها تعلیم و تربیتی است که در آن صداهای «دیگر» هم شنیده شود و این یکی از پسندیده‌ترین رهنمودهای پسا مدرنیسم است (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۲).

### اهمیت زبان از دیدگاه پسا مدرنیسم

زبان از دیدگاه پسا مدرنیسم جایگاه ویژه‌ای دارد. به عقیده آن‌ها زبان جایگزین عقل می‌شود: یعنی اندیشه حتی ذهنیت انسان را برحسب زبان باید توضیح داد. زبان از حد «ابزار» ارتباط خارج می‌شود و فقط یک وسیله ارتباطی نیست. در ارتباط با معنا نیز معتقدند که معنا امری نیست که قائم به کلمات و واژه‌ها بوده و دلالت‌های قطعی و شخصی برای آن وجود داشته باشد. معنا وابسته به کلمه نیست؛ بلکه وابسته به این است که ما چگونه ارتباطی را میان کلمات برقرار کنیم و

چگونه بافتی پدید آوریم، لذا می‌توان برحسب چارچوب یا قالبی که کلمه در آن قرار می‌گیرد معنای مختلف در نظر گرفت.

برحسب بافت‌های مختلف، معیارهای مختلفی برای مطلوب بودن یک اندیشه و درست و غلط بودن آن به میان می‌آید که به هر یک از بافتها به اصطلاح «سخن» می‌گویند. «سخن» یا زبان کاملاً متفاوت است. در یک زبان می‌توانیم سخن‌های مختلفی را بیافزینیم. بدین صورت که واژگان را به صورت‌های مختلف ترکیب و ارتباط‌های معنی میان آن‌ها برقرار کنیم. واژگان ما ممکن است ثابت باشند و در همه جا به کار روند، اما در هر قلمرویی که وارد شوند، معنای آن و صدق و کذب آن‌ها متفاوت خواهد بود (باقری، ۱۳۷۵).

پسا مدرنیسم‌ها معتقدند که زبان انسان‌ها نه پدیده‌ای جهانی و همگانی است نه پدیده‌ای فردی، بلکه هر زبان خواه‌گوشی محلی باشد خواه یک زبان ملی، در فرهنگ‌های خاصی ریشه دارد. فلسفه معاصر دچار یک چرخش زبانی شده است و بر بازی‌های زبانی، کنش‌های کلامی، تفسیر هرمنوتیکی، تحلیل متنی و زبان‌شناختی تأکید دارد.

بازی‌های زبانی در درون جماعات محلی صورت می‌گیرند و نامتجانس هستند. تعبیر بسیار آراسته و فخیم در یک زبان نظیر شعر را نمی‌توان بدون تغییر معنا، به زبانی دیگر ترجمه کرد. بدین ترتیب هیچگونه فرا زبان همگانی و جهانی و هیچگونه سازگاری یا توافق همگانی وجود ندارد (حسینعلی نودری، ۱۳۷۹). به عبارت دیگر هیچ سخن برتری وجود ندارد که ما بخواهیم با قرار گرفتن در آن سخن برتر، تکلیف سخن‌های دیگر را مشخص کنیم. در همین رابطه پسا مدرنیسم‌ها به متون نیز ارزش فوق‌العاده‌ای قایل‌اند و معتقدند که هیچ متنی معنای واحد و کاملی ندارد بلکه به شیوه‌های مختلف قابل قرائت است (بشیریه، ۱۳۷۷).

به عبارت دیگر، معنا و مفهوم متن، از خواننده ای به خواننده دیگر و حتی متناسب با وضعیت یک خواننده در زمان های مختلف تغییر می کند ( دریا بندی، ۱۳۷۴). این اعتقاد پسا مدرنیست ها همان گریز آنان از کلیت گرایی ریشه دارد، زیرا اهمیت دادن به یک معنای ثابت، راه را بر ارایه نظرات و تفاسیر مختلف از دیدگاههای متفاوت مسدود می کند. به همین جهت است که پست مدرنیست ها در به کارگیری ایهام و استعاره<sup>۱</sup> در متون اصرار دارند و همین امر، متون آن ها را به متون پیچیده و دشوار تبدیل نموده است ( نجاریان و همکاران، ۱۳۸۲). با توجه به تأکیدی که پسا مدرنیست ها به زبان، به عنوان یکی از ویژگی های عمده خود دارند، گفتمان نیز در صدر توجه آن ها قرار می گیرد.

از منظر پسا مدرنیست ها، به جای توجه به رویکرد های آموزش که به دنبال تحمیل اصول و مفاهیم خاص به کودکان هستند، بهتر است با به کارگیری بازی های زبانی و یا گفتمان های موقعیتی و محلی، به یادگیری کمک کنیم. از دیدگاه پسا مدرنیست ها فایده گفتمان این است که از طریق آن، زمینه درک و فهم دانش آموز و درک نیازهای اساسی آن ها بهتر فراهم می شود (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۲).

### تفاوت های فردی

تفاوت های فردی از مفاهیمی است که مورد توجه پست مدرنیست قرار گرفته است. طرفداران پست مدرنیسم اعتقاد دارند از آن جا که میان انسان ها از لحاظ شرایط ظاهری، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی تفاوت وجود دارد باید به تفاوت میان آنها ارجح نهاد و لازمه احترام به تفاوت، ترویج اختلاف نظر و آزادی عقیده و عمل همه انسان ها به طور کلی است و نباید به

بهبان حفظ وحدت و انسجام و توافق همگانی، بر تضادها و اختلاف میان انسان‌ها سرپوش گذاشت (نجاریان). همچنین پست مدرنیسم‌ها معتقدند که باید تفاوت‌های بین افراد را شناخت و تشخیص داد و این تفاوت‌ها را پذیرفت.

تعلیم و تربیت نیز به طور ساده نباید تنها کار انتقال عقاید و ارزش‌ها از یک نسل به نسل دیگر را به عهده بگیرد بلکه باید جایی برای سوال کردن و تفسیر مجدد باشد و اطلاعاتی در مورد خود تفاوت‌ها در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد. زیرا تفاوت این امکان را در دانش‌آموزان به وجود می‌آورد تا بتوانند به روش نو اندیشه کنند. هر چند که در تئوری تفاوت، در مورد مقوله‌های همچون دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و عقاید بحث می‌شود، ولی هدف عمده تعلیم و تربیت بررسی ایجاد تفاوت‌ها می‌باشد (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۲).

### نفی کلیت‌گرایی و تعلیم و تربیت

یکی از ویژگی‌های پست مدرنیسم نفی کلیت‌گرایی است. لیوتار (۱۹۸۴) یکی از پست مدرنیسم‌ها معتقد است مدرنیسم و کلیت‌گرایی با هم همراه هستند. ایشان در این مورد می‌گوید: من اصطلاح مدرن را به منزله مشخصه هر گونه علمی در نظر می‌گیرم که با تکیه بر فراسخنی<sup>۱</sup> از این نوع، خود را مشروع جلوه می‌دهد و توسلی صریح به حکایتی کلان می‌جوید. همچون دیالکتیک روح، علم تاویل معنی، رهایی بخشش عقل یا ذهن فعال، یا تولید ثروت (ص ۱۲). لیوتار در نفی کلیت‌گرایی می‌گوید: «بهای به قدر کافی گران برای غم غربت کل واحد، برای آشتی دادن امر مفهومی و امر محسوس، برای آشتی دادن تجربه شهودی و تجربه قابل تبادل

1 - Meta discourse  
2 - Hermeneutics of meaning

پرداخته‌ایم. بگذارید علیه کلیت وارد جنگ شویم، بیاید شاهدانی بر این امر غیر قابل مشاهده باشیم. بیاید تفاوت‌ها را برجسته‌سازیم و شکوه نام را حفظ کنیم» (لیوتار، ۱۹۸۴، ص ۸۱-۸۲).

همچنین لیوتار (۱۹۸۴: به نقل از دلاوری، ۱۳۸۲) در کتاب خود به نام «وضعیت پست مدرن» که در سال ۱۹۷۹ منتشر کرد ضمن نفی هر گونه کل‌گرایی این اعتقاد را مطرح می‌کند روایت‌های کلی‌گرایانه عصر روشنگرای که در ایده‌های هگل و مارکس تبلور یافت و سبب جذب و یا کنار گذاشتن هویت‌های دیگر شد نتایج وحشتناکی به بار آورد که نازیسم و فاشیسم و استالینیسم حاصل آن است. دنیایی که لیوتار ترسیم می‌کند از خرده‌روایت‌ها و مقیاس‌های کوچک تشکیل شده است، که هیچ مقیاسی بر مقیاس دیگر برتری ندارد (اینترنت).

عامل کلیت‌گرایی به عنوان یکی از عوامل بحران‌زای مدرنیسم در آموزش و پرورش نیز نمایان است. زیرا آموزش و پرورش معاصر به سمتی گرایش رفته که فرهنگ مسلط واحدی را در کانون خود قرار داده، به طوری که کار اصلی آموزش و پرورش را انتقال فرهنگ جامعه به بهترین شیوه، به سهل‌ترین شیوه، به نسل جدید می‌داند. فرهنگ مورد نظر در این میان فرهنگ مسلط است نه فرهنگ اقلیت یا فرهنگ‌های خرد. از جمله این افراد هرش<sup>۱</sup> معتقد است که انتقال فرهنگ کار اصلی تعلیم و تربیت است. او معتقد است که ما دچار بی‌سوادی فرهنگی<sup>۲</sup> شده‌ایم. به عبارت دیگر، در عین حال که در کشورهای پیشرفته، افراد متخصص در رشته‌های مختلف در سطوح بسیار بالا تحصیل کرده‌اند، اما نسبت به مسایل فرهنگی جامعه کاملاً بیگانه‌اند.

از نظر هرش تعلیم و تربیت باید مفاهیم بنیادی فرهنگ جامعه را معین کند و ایجاد آشنایی با این مفاهیم را باید به منزله وظیفه اصلی آموزش و پرورش دانست.

1 - Hirsch  
2 - Cultural illiteracy



از نظر پست مدرنیسم، در کانون قرار دادن فرهنگ در تعلیم و تربیت به معنای روی آوردن به استیلا و سلطه جویی نسبت به آدمیان است، خواه فرهنگ مورد نظر فرهنگ برتر یونانی باشد یا فرهنگ مسلط جامعه در قبال فرهنگ های اقلیت یا حتی فرهنگ عامه. فرهنگی که در آموزش و پرورش به آن بها داده می شود فرهنگ نخبگی است.

بر این اساس پست مدرنیست‌ها معتقدند که تعلیم و تربیت جریانی سیاسی است برای این که محافظ نظام فرهنگی گذاشته با تمام ابعاد آن است. برنامه ریزی درسی نیز در این دیدگاه جریانی سیاسی است زیرا برنامه‌ریزان درسی در این فکرند که بتوانند میراث نظام گذشته را به منزله فرهنگ مسلط، به بهترین شیوه و عمیق ترین نوع ممکن به نسل آینده انتقال دهند. یک وجه از این امر آن است که برنامه ریزی، مدرسه را به عنوان پایگاهی برای نظام اقتصادی جامعه قرار دهد. به این معنا که چگونه می توان مهارت های مورد نیاز در اقتصاد جامعه را جزو مواد درسی قرار داد. وجه دیگر این است که مدرسه به منزله پایگاهی برای حفظ نظام فرهنگی جامعه از حیث ارزش های مسلط در نظر گرفته می شود و براین اساس، خرده فرهنگ ها کنار زده می شوند.

از این رو گفته شده است که تعلیم و تربیت به نوعی اقتدار منجر می شود. اقتداری که از طریق کتاب ها و نوشته ها و برنامه های درسی فراهم می شود. فوکو<sup>۱</sup> از متفکرین پست مدرنیسم، از اوج « قدرت/دانش» سخن می گوید و معتقد است که دانش در جهت تحکیم قدرت حرکت می کند. از این دیدگاه مواد درسی و برنامه ریزی درسی، پایه های نظام سیاسی معینی را محکم می کند و ریشه های آن را در نسل جدید استوار می گرداند. (باقری، ۱۳۸۲).

با توجه به نقش و جایگاه دریدا و اندیشه ای وی در شکل گیری و توسعه پست مدرنیسم و تاثیرات موثری که می تواند بر سیستم تربیتی داشته باشد، در این قسمت کلیاتی از دیدگاه

اندیشمندان این مکتب و دلالت های تربیتی آنان با تاکید بر نظریات دریدا ارایه می گردد ( نوروژی، ۱۳۸۲).

### ۱- کلیات تربیتی پست مدرنیسم:

- آزادی تفکر و اندیشه
- تاکید بر برنامه درسی پویا و نوآور
- ساختارزدایی نوشته های دیگران در دروس مختلف
- تاکید بر قرائت و تفسیر فعال در درس ادبیات
- تاکید بر انتقادی بودن، بدون استفاده از هیچ معیاری

### ۲- اهداف تعلیم و تربیت:

- اهداف در فرآیند تعلیم و تربیت ظاهر می شود و از پیش تعریف شده نیستند.
- اهداف به طور کلی دست یافتنی نیستند.
- اهداف نباید بر مسایل فنی و علمی تاکید داشته باشند بلکه باید رشد و توانایی سازگاری فراگیران با تغییرات سریع را مورد توجه قرار دهد.
- هیچ هدف ایده آل و مطلق وجود ندارد.
- اهداف به صورت مرحله ای و سلسله مراتبی هستند و با دستیابی به یک هدف، هدف بالاتر جایگزین می گردد.
- بهترین اهداف اهدافی هستند که توسط فراگیران مشخص و تعریف می شوند.

### ۳- اصول تعلیم و تربیت:

- فراتر از شیوه ها و افراد فراتر از اصول هستند.

- افراد اصول را مشخص می‌کنند.
- اصول با توجه به نیازها، توان و خواسته‌های افراد تعریف می‌شوند.
- استفاده از روش‌ها، راهبردها و اهداف متناسب با شرایط خاص افراد.
- حساسیت نسبت به مسائلی مرتبط با تعلیم و تربیت.
- توجه به استعداد و توانمندی‌های افراد.

#### ۴- روش تعلیم و تربیت:

- طراحی روش‌های آموزشی جدید و موثر و عدم توجه به مدل‌ها و روش‌های کلی و ایده آل.
- استفاده از روش‌های تفاوت فردی و انفرادی کردن آموزش.
- روش براساس شرایط و موقعیت افراد مشخص می‌شود.

#### ۵- محتوای درسی:

- هیچ محتوایی نمی‌تواند صلاحیت علمی و تخصصی فراگیران را بالا ببرد.
- محتوا باید مهارت حل مسأله فراگیران را افزایش دهد.
- محتوا باید به روش‌های گوناگون طراحی شود.
- در طراحی و تنظیم محتوا باید به نظرات افراد درگیر با تعلیم و تربیت توجه شود.
- فراگیران با توجه به نیازها و علایق خود از میان تجارب یادگیری، تجربه مفیدتر را انتخاب می‌کنند.

#### نتیجه‌گیری

پسا مدرنیسم از آنجا که دیدگاهی منتقدانه در برابر معضلات و بن‌بست‌های مدرنیته دارد و معتقد است که مدرنیته قادر به پاسخگویی به بسیاری از نیازهای بشری نبوده، حرکتی مطلوب

می باشد. بویژه از دیدگاه تربیتی ایده‌های جدیدی را مطرح می نماید که باعث تشخیص ضعفها و بحران‌های نظام آموزشی مدرنیسم می شود. از جمله بهره گیری از روش ساخت زدایی متون آموزشی، حمایت از محلی گرایی و منطقه‌ای شدن در نظام آموزشی، توجه به عنصر دیگری در تعلیم و تربیت. توجه خاص به نقد و انتقاد، توصیه به آموزش و پرورش گفتگو محور، تاکید بر روش های کیفی تحقیق در زمینه علوم انسانی و علوم تربیتی می باشد، با وجود این ها خود حرکت پست مدرنیته نیز دارای نقد و انتقاد و بازنگری می باشد.

تاکنون انتقادات فراوانی به این مکتب صورت گرفته که از مهمترین آن ها می توان به انتقادهای «یوزگن هابرماس» اشاره نمود. هابرماس در سال ۱۹۸۱ حملات خود را متوجه طرفداران پست مدرن بخصوص لیوتار و فوکو نمود بنحوی که دریدا را «محافظه کار نو» و فوکو را «ضد عقل گرا» و تئوری شان را تئوری سنت گرایی خواند. انتقاداتی از این قبیل که حاکی از محدودیت ها و نقایص پست مدرنیسم می باشد محتاج به نقادی و بازنگری است که از جمله، عدم توانایی آن ها در رفع بحران زندگی مدرنیست ها می باشد. به طوری که آنان از ارایه راه کارهای عملی در جهت حل بحران های مدرنیست ها عاجز مانده اند و کمکی نیز به فهم دلالت های تربیتی نکرده اند و حتی خود را با ارایه عقاید افراطی باعث ایجاد بحرانی تازه گردیده اند.

یکی از رویکردهای پسا مدرنیسم که تأثیرات ناخوشایندی بر تعلیم و تربیت دارد، نسبیست گرایی افراطی است. رها ساختن انسان در وادی شک و نسبیست و گریز از یقین در همه عرصه ها و فاقد ارزش دانستن هر گونه شناخت متقنی، موجب می گردد که انسان بدون هیچ پناهگاه و تکیه گاهی سرگردان بماند. ضربه عمده نسبیست گرایی بر تعلیم و تربیت این است که تعیین اهداف کلی و هر نوع غایت گرایی برای آموزش و پرورش دشوار و حتی غیر ممکن می گردد و تعلیم و تربیت به فعالیتی موردی و موسمی و بی ثبات و متغیر تبدیل می گردد.

معضل‌پذیری که نسیت‌گرایی در تعلیم و تربیت باید توانایی قضاوت اخلاقی و حساسیت نسبت به امور را در افراد ایجاد کند، که آن هم نیاز به معیارهای اخلاقی قابل‌قبولی می‌باشد که از دیدگاه آنان هیچ معیار و هنجار جهان‌شمول اخلاقی وجود ندارد و حقایق و ارزش‌ها را باید در گفتمان پیدا کرد که نسیت‌گرایی پست‌مدرنیستی مانع تحقق آن است، لذا دیدگاه پست‌مدرنیستی قادر به پاسخگویی به بسیاری از مسایل اخلاقی در تعلیم و تربیت نمی‌باشد.

### منابع

- ۱- آذرنگ، ع. مدرنیته، پست‌مدرنیته، تمدن غرب، نگاه نو، شماره ۳۵، ۴۵-۳۵، ۱۳۷۶.
- ۲- احمدی، ب. ساختار و تاویل متن، جلد دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- ۳- اریون، د. نظم نوین جانی و شیخ مارکس، ترجمه مصطفی رحیمی، نگاه نو، شماره ۱۷، صص ۱۲۵-۱۳۷۲۱۱۲.
- ۴- باقری، خ. تعلیم و تربیت در منظر پست‌مدرنیسم، فصلنامه دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، شماره ۴-۱، ۸۳-۶۳، ۱۳۷۵.
- ۵- بشیریه، ح. از محافظه‌کاری تا هرمنوتیک و پست‌مدرنیسم، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۸-۱۲۷، صص ۲۹-۲۲، ۱۳۷۷.
- ۶- رورتی، ر. اختلاف هابرماس و لیوتار در باب وضع پست‌مدرن، ترجمه مهدی قوام صفری، نامه فرهنگ، شماره ۱۸، ص ۶۲، ۱۹۹۵.
- ۷- دلاوری، ر. پست‌مدرنیسم یعنی چه؟ فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۶، ص ۹-۱، ۱۳۸۲. قابل دسترسی در: <http://www.hawzeh.net/perMagazine/HD/006/hd00606.ht>
- ۸- عضداللو، ح. کانت، مدرنیته و فرامدرنیته در زمینه مفاهیم، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۸۴-۸۳، ۲۹-۲۸، ۱۳۷۳.

۹- فرمبئی، فراهانی، م. بررسی دیدگاههای تربیتی پست مدرنیسم با تاکید بر اندیشه های فوکو و دریدا، دو ماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد، شماره ۳ صص ۶۷-۵۶، ۱۳۸۲.

۱۰- قزلسقی، م. پست مدرنیسم و فروپاشی ذهنیت توسعه، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۲۲-۱۲۱، ۶۱-۵۱، ۱۳۷۶.

۱۱- نجاریان، پ. پاک سرشت، م. صفایی مقدم، م. مضامین پست مدرنیسم و دلالت های تربیتی آن، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، شماره های ۱ و ۲، صص ۸۹-۱۰۶، ۱۳۸۲.

۱۲- نودری، ح. پست مدرنیته و پست مدرنیسم: تعاریف- نظریه ها و کاربردها ( مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹.

13- Clive, B. *Postmodernism, Pedagogy, and Philosophy of Education*, Ontario Institute in Education, 2. (2002).

14- Giroux Henry, A. *Cultural Studies as Public Pedagogy*; Encyclopedia of Philosophy of Education. (1999).

15- Lyotard, J.; *The Postmodern Condition; A report on Knowledge*. Manchester University Press. (1984).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی